



The Role of Urban Compression in the Realization of Cultural Capital (Case Study: City of Neka)

Fateme Bagheri Nozari^{1,*}, Amir Bakhshi² And Asadollah Divsalar³

¹ Master graduate of Geography and Urban Planning, Payame Noor University, Sari, Iran

² Assistant Professor of Geography, Payame Noor University, Tehran, Iran

³ Associate Professor of Geography, Payame Noor University, Tehran, Iran

* Corresponding author, Email: fatemebagheri6767@gmail.com

Receive Date: 29 October 2020

Accept Date: 27 May 2021

ABSTRACT

Introduction: Cultural capital can be regarded as an asset of stores cultural values. Cultural development and increasing the cultural capital is one of the most important dimensions of sustainable urban development, which seeks to achieve sustainable socio-cultural urban spaces.

Objectives: The aim of this study is to evaluate the role of urban compression factor in the realization of cultural capital in Neka city.

Methodology: The study population is citizens living in Neka. Calculated by the Cochran's formula, 381 people were selected as the sample size. The sampling method in the present study is cluster and simple random approach. The formal validity of the questionnaires was confirmed by the supervisor, and the Cronbach's alpha test was used to assess the reliability of the questionnaire questions. SPSS software with version 20 was used to analyze the data.

Geographical Context: Neka County is located in Mazandaran Province and between Sari and Behshahr Counties in latitude 39 and 36 north and longitude 19 and 53 east of Greenwich meridian.

Result and Discussion: The results showed that in opinion of residents of Neka the cultural stability and the level of cultural capital of the citizens are not desirable, but they consider urban density as an effective factor in increasing the level of cultural capital. In fact, there is a positive and significant relationship between cultural capital and urban density. On the other hand, the level of cultural capital was compared in high, medium and low density areas.

Conclusion: The results showed that the level of cultural capital in high-density areas is significantly different from low-density areas, so that the level of this capital is higher in high-density areas. Therefore, the level of cultural capital is related to the level of urban compaction, and areas with higher density have a higher level of cultural capital.

KEYWORDS: Urban Compression, Cultural Capital, Distribution, Urban Texture, Cultural Sustainability

نقش عامل فشردگی شهری در تحقق سرمایه فرهنگی (مطالعه موردی شهر نکا)

فاطمه باقری نوذری^{۱*}، امیر بخشی^۲ و اسدالله دیوسالار^۳

۱. کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه پیام نور، ساری، ایران

۲. استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۳. دانشیار گروه جغرافیا، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

* نویسنده مسئول، Email: fatemebagheri6767@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۶ تیر ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۰۶ خرداد ۱۴۰۰

چکیده

مقدمه: سرمایه فرهنگی را می توان یک دارایی تلقی کرد که مجسم کننده و ذخیره کننده ارزش های فرهنگی است. توسعه فرهنگی و افزایش سطح سرمایه فرهنگی از مهم ترین ابعاد توسعه شهری پایدار است که با تأکید بر مفاهیم کیفی به دنبال تحقق فضاهای شهری پایدار اجتماعی-فرهنگی است.

هدف: این تحقیق با هدف ارزیابی نقش عامل فشردگی شهری در تحقق سرمایه فرهنگی در شهر نکا تدوین شده است.

روش شناسی: جامعه مورد مطالعه شهروندان ساکن در شهر نکا می باشد. بر اساس فرمول کوکران ۳۸۱ نفر از افراد ساکن این شهر به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. روش نمونه گیری به صورت خوشه ای و تصادفی ساده است. روایی صوری پرسشنامه ها با نظر استاد راهنما مورد تأیید قرار گرفت و به منظور بررسی پایایی سوالات پرسشنامه ها، از آزمون آلفای کرونباخ بهره برده شد. برای تجزیه و تحلیل داده ها از نرم افزار SPSS با نسخه ۲۰ استفاده گردید و داده ها در دو قسمت آمار توصیفی و آمار استنباطی تحلیل شدند. در بخش استنباطی از آزمون K-S، آزمون همبستگی پیرسون، آزمون t تک نمونه ای و آنالیز واریانس یک طرفه استفاده شد.

قلمرو جغرافیایی پژوهش: شهرستان نکا در استان مازندران و ما بین شهرستان ساری و بهشهر در عرض جغرافیایی ۳۹ و ۳۶ شمالی و طول جغرافیایی ۱۹ و ۵۳ شرقی نصف النهار گرینویچ قرار دارد.

یافته ها: نتایج نشان داد که ساکنین شهر نکا وضعیت پایداری فرهنگی در شهر و سطح سرمایه فرهنگی شهروندان را مطلوب ارزیابی نکردند اما تراکم شهری را عامل موثری بر افزایش سطح سرمایه فرهنگی می دانند. در واقع بین سرمایه فرهنگی و فشردگی شهری رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. از سوی دیگر سطح سرمایه فرهنگی در نواحی با تراکم بالا، متوسط و پایین مقایسه گردید.

نتیجه گیری: نتایج بیانگر این بوده است که سطح سرمایه فرهنگی در نواحی با تراکم بالا با نواحی با تراکم پایین اختلاف معنادار دارد به طوری که سطح این سرمایه در نواحی با تراکم بالا بیشتر است. بنابراین سطح سرمایه فرهنگی با میزان فشردگی شهری در ارتباط است و نواحی با تراکم بیشتر دارای سطح سرمایه فرهنگی بالاتری هستند.

کلیدواژه ها: فشردگی شهری، سرمایه فرهنگی، پراکنش، تراکم، بافت شهری، پایداری فرهنگی

مقدمه

تعامل اجتماعی زندگی روزمره، شاخص های فرهنگی به مراتب مهمتر از شاخص های اقتصادی هستند (شارع پور و خوش فر، ۱۳۸۰). سرمایه فرهنگی را می توان یک دارایی تلقی کرد که مجسم کننده و ذخیره کننده ارزش های فرهنگی است. سرمایه فرهنگی از طریق پرورش نظامند حساسیتی کسب می شود که در آن قواعد حاکم بر انتخاب پیرامون یا محل زندگی، با تلفیق به قواعد خودآگاه مبدل می شود و در نهایت به گرایش های فیزیکی و شناختی تبدیل می گردد و به صورت تمایلات و کنش های خاص در می آیند. سرمایه فرهنگی دارای سه بعد می باشد. بعد تجسم یافته، که کسب آن متضمن سرمایه گذاری زمانی برای یادگیری و یا آموزش است. این سرمایه با سرمایه گذاری زمان در شکل یادگیری افزایش می یابد و در فرد عجین شده و نوعی از رفتار فرد می شود. بعد دیگر سرمایه عینیت یافته می باشد که استفاده از آن مستلزم مقداری از سرمایه تجسم یافته است. این سرمایه تاثیر تربیتی و آموزشی بر مالکین دارد و در نهایت شکل نهادمند شده سرمایه ای از طریق آموزش رسمی تلاش می کند تا درجات مختلف عادت واره ای را به گروه های گوناگون تلقین نماید. به عبارت دیگر شکل گیری سرمایه فرهنگی متجسد، مستلزم به کارگیری طولانی مدت عادت واره اجتماعی است. مفهوم عادت واره یا شیوه بودن، مجموعه ای از آداب و رفتار زندگی است که به ما این امکان را می دهد تا بفهمیم چگونه انسان تبدیل به موجودی اجتماعی می شود (کوزر، ۱۳۸۴: ۱۳۴). توسعه فرهنگی و افزایش سطح سرمایه فرهنگی از مهم ترین ابعاد توسعه شهری پایدار است که با تأکید بر مفاهیم کیفی به دنبال تحقق فضاهای شهری پایدار اجتماعی-فرهنگی است. در این راستا، با توجه به انتخاب فرم شهر متراکم به عنوان پایدارترین فرم شهری، موضوع پایداری اجتماعی و فرهنگی در مدل شهر متراکم، به موضوعی چالش برانگیزی در میان محققان و برنامه ریزان تبدیل گردیده است (ملاحسنی، ۱۳۸۱: ۱۸).

فرضیه شهر فشرده هم اکنون در جایگاه اول گفتمان های مربوط به فرم پایداری شهر قرار دارد. این رویکرد به تجمع و تمرکز بیشتر شهرها اعتقاد داشته و بیان می کنند که مسائل و مشکلات شهری را بایستی از راه بالابردن تراکم در مناطق شهری و متمرکز کردن کاربری های شهری در کنار یکدیگر از بین برد (Agren, 2014). الگوی شهر فشرده، بخش عمده ای از ادبیات برنامه ریزی شهری از اوایل دهه ۱۹۹۰ به بعد، در انتقاد به پراکنده رویی، بر روی مفهوم شهر فشرده متمرکز شده است و شهر فشرده از سوی بسیاری از برنامه ریزان به عنوان پایدارترین فرم شهری تجویز می شود و برنامه ریزان و سیاستگذاران به دنبال راهکارهایی هستند که بتوانند رشد شهرها را مبتنی بر الگوی شهر فشرده هدایت کنند. هرچند هنوز در مورد نیکی یا بدی شهرهای فشرده یا پراکنده اختلاف نظر وجود دارد اما تحقیقات و آموزه های جدید نشان می دهد که می توان بین فرم شهر و توسعه پایدار ارتباط برقرار نمود (Jenks & Colin, 2016: 212). مثلاً با مطرح شدن این بحث در کنفرانس ریو، بحث های فراوانی در خصوص چگونگی پایداری شهری و مدل های توسعه پایدار شهری صورت گرفت و در نتیجه این بحث ها بر افزایش تراکم شهر و جلوگیری از توسعه جغرافیایی شهری تأکید گردید. محققان نیز با بازبینی شهرهای فشرده نشان دادند که همچنین شهر فشرده با ایجاد فضاهای پرتحرک، مناسب و جذاب از لحاظ اجتماعی و فرهنگی به عنوان گرایش مسلط قابل پذیرش می باشد. شهر فشرده مشوق حمل و نقل عمومی و از نظر انرژی مقرون به صرفه است (Dieleman, 2004). اندرسون و کولدینگ (۲۰۱۷) نیز در بررسی انعطاف پذیری فرم فشرده شهری به این نتیجه رسید که این فرم دارای یک فضای عمومی کاملاً مشخص است که در آن محدوده ی عمومی شهر علاوه بر اتصال بخش های مهم شهر به یکدیگر، منازل افراد را با محل های کار، مدارس و مراکز خدمات اجتماعی و تفریحی مرتبط می کند. همچنین فرم فشرده؛ بر ایجاد حمل و نقل پایدار، کاهش گستردگی و استفاده پایدار از زمین، همبستگی اجتماعی و توسعه ی فرهنگی، صرفه جویی اقتصادی در ارائه ی زیرساخت ها و حمایت از خدمات کسب و کار و محلی نقش مستقیم و غیرمستقیم دارد (Andersson & Colding, 2017). در تحقیقات داخلی نیز بخشی و همکاران (۱۳۹۷) در تحقیقی به ارزیابی نقش عامل تراکم و فشردگی بر پایداری اقتصادی شهرهای ساحلی (مطالعه موردی: بابلسر) پرداختند. یافته های این پژوهش مبین آن است که عامل تراکم و فشردگی شهری سهم مهمی را در ایجاد پایداری اقتصادی ایفا می کند. از این رو افزایش تراکم، ترکیب کاربری ها و ارتقا مجاورت مقاصد احتمالی سفرهای روزانه چون محل کار، مدارس و... با مراکز سکونتی نقشی اساسی در پایداری اقتصادی محلات پیرامونی شهر ایفا می کند.

با توجه به این مطلب این مساله که افزایش تراکم در شهر به افزایش سطح سرمایه فرهنگی منجر خواهد شد یا خیر موضوعی است که در شهر نکا مورد بررسی قرار گرفته است. نکا شهر جدید الاحداثی در استان مازندران است که در طی سال های اخیر

جمعیت آن از حدود ۵ هزار نفر به حدود ۶۰ هزار نفر رسیده است و رشد تراکم شهری آن با روند رو به رشدی روبرو بوده است. در نتیجه ی چنین افزایشی، بررسی مسائل فرهنگی در برنامه ریزی شهری و مدیریت شهری پررنگ تر شده است. شناخت و تحلیل دقیق ابعاد سرمایه فرهنگی شهروندان و تأثیراتی که تراکم می تواند بر این ابعاد داشته باشد، می تواند زمینه مناسبی را برای حل مسائل شهری و تحقق توسعه پایدار فراهم آورد، بنابراین با توجه به ضرورت مطرح شده، در این تحقیق تلاش شده که به شناخت وضعیت سرمایه فرهنگی و تأثیرات تراکم بر آن در شهر نکا پرداخته شود تا یافته های آن چراغ راهی برای مسئولان و مدیران شهری و سایر محققان و علاقه مندان باشد. این شهر در مسیر توسعه شهری قرار دارد. نیمی از جمعیت شهرستان نکا در مناطق شهرنشین سکونت دارند. مطابق با آخرین آمار سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵، این جمعیت برابر با ۶۰ هزار و ۹۹۱ نفر گزارش شده است. ضریب شهرنشینی در نکا بالای ۵۰ درصد و برابر با ۵۱/۰۳ درصد می باشد و از جمعیت روستایی ساکن، پیشی گرفته است. بنابراین نرخ شهرنشینی در نکا نسبت به دوره های قبل افزایش داشته است. تراکم جمعیت نیز تقریباً برابر با ۱۵۰۰ نفر در هر کیلومتر مربع می باشد. این اطلاعات نشان می دهد که رشد شهرنشینی و تراکم جمعیت در سال های اخیر در این شهر قابل توجه بوده است. همچنین با بررسی صورت گرفته مشخص شد که رشد شهر نکا در سال های گذشته و ابتدای احداث آن به شکل پراکنش بوده است اما در طی سال های اخیر از شدت آن کمتر شده است. یکی از دلایل این امر را می توان در سیاست های اتخاذ شده مدیریت شهری دانست که با افزایش ضریب سطح زیربنا، به رشد ساخت و ساز عمومی در شهر کمک کرد. مسلماً هرچند این نسبت افزایش یابد میزان تراکم و انبوه سازی نیز افزایش می یابد. نتیجه اعمال این سیاست ها در نهایت به شکل گیری بافت های فشرده و گسترش عمودی آن ها منجر شده است و به عبارتی روند فشردگی و تراکم جمعیت در برخی نواحی شهر بیشتر شده است. با قبول این فرض که افزایش تراکم و فشردگی شهری در نکا در طی سال های اخیر رشد صعودی داشته است، این مساله مطرح می گردد که سطح سرمایه فرهنگی شهر در چه وضعیتی قرار گرفته است؟ سرمایه فرهنگی و پایداری فرهنگی در شهرها به عواملی همچون سطح تحصیلات، حس تعلق، پابندی به ارزش ها و نمادهای باستانی و آداب فرهنگی دیرین بستگی دارد. در این تحقیق به این مساله پرداخته شده است که عامل فشردگی شهری در تحقق سرمایه فرهنگی در شهر نکا چه تأثیری داشته است؟ همه محققان در این عقیده متفق القول اند که نخستین بار بوردیو مفهوم «سرمایه فرهنگی» را در اوایل ۱۹۶۰ به کار برده است. قبل از این زمان مفهوم سرمایه تنها برای سرمایه انسانی و سرمایه طبیعی باز تولید شده به کار می رفت اما بعد ها مفهوم سرمایه به حوزه فرهنگ نیز راه یافت و مفهوم سرمایه فرهنگی به وجود آمد (تراسی، ۱۳۸۲: ۶۶). بوردیو این مفهوم را برای رفع یک مسئله تجربی ویژه، یعنی این واقعیت که تنها توجه به «موانع اقتصادی برای تبیین نابرابری موجود در موفقیت های آموزشی دانش آموزان دارای طبقات اجتماعی گوناگون، کافی نیست»، به کار برده است. بوردیو در انجام این مهم با بسیاری از تعاریف سنتی جامعه شناسی که به فرهنگ به مثابه ذخیره ارزشها و هنجارهای مشترک یا به عنوان ابزاری برای ابراز تمایلات مشترک می نگریدند، مخالفت کرد. در عوض وی بر آن عقیده بود که فرهنگ دارای بسیاری از ویژگی هایی است که از ویژگی های سرمایه اقتصادی به شمار می روند. به گفته بوردیو مفهوم سرمایه فرهنگی در ابتدا فقط فرضیه ای نظری بوده است که با ربط دادن موفقیت آکادمیک به توزیع سرمایه فرهنگی میان طبقات و لایه های طبقاتی، امکان توضیح موفقیت تحصیلی نابرابر کودکان متعلق به طبقات اجتماعی متفاوت را فراهم می ساخت. این نقطه شروع، از طرفی گسست از این پیش فرض های به زعم بوردیو عامیانه است که موفقیت یا شکست آکادمیک را نتیجه استعداد طبیعی می داند و از طرف دیگر نیز گسست از نظریه های سرمایه انسانی است. در واقع، بوردیو ضمن ستایش از نظریه های سرمایه انسانی به دلیل طرح صریح رابطه میان نرخ های سود سرمایه گذاری تحصیلی و سرمایه گذاری اقتصادی، آنان را ناتوان از توضیح نظام مند ساختار بخت های متفاوت کسب سود در بازارهای گوناگون توسط عاملان یا طبقات با توجه به کارکرد حجم و ترکیب دارایی شان می داند. به نظر بوردیو تعریف سرمایه از همان آغاز به رغم دلالت های ضد اومانستی اش و از اقتصاد گرایی فراتر نمی رود و علاوه بر مسائل دیگر، از این نکته غافل می شود که محصول تحصیلی به سرمایه فرهنگی وابسته است که خانواده پیش از این سرمایه گذاری کرده است (بوردیو، ۱۳۸۴: ۱۳۷). بنا بر این بوردیو در نظریه کش خود هدف از طرح مفهوم سرمایه فرهنگی را ارائه سازوکار پیچیده ای می داند که از طریق آن نهاد های آموزشی موجب باز تولید نحوه توزیع سرمایه فرهنگی می شوند و به دنبال آن باز تولید ساختار فضای اجتماعی یا به عبارت دیگر باز تولید ترکیب طبقات اجتماعی انجام می گیرد (بوردیو، ۱۳۸۰: ۸۹). بوردیو ضمن بحث از سرمایه فرهنگی که منجر به بازتولید فرهنگ طبقه مسلط می شود، اشاره به این امر دارد که چون طبقات مسلط دارای امکانات مادی بیشتری هستند و دسترسی بیشتری به انواع مثلاً موسیقی ها، ورزش ها، غذاها و ... دارند، می توانند ذائقه های خود را مستقر سازند. به عبارت دیگر

بورديو هر آنچه را جز علايق خاص طبقه مسلط است، به عنوان معيار سنجش سرمايه فرهنگي در نظر مي گيرد. به نظر بورديو، سرمايه فرهنگي برآيند ترکيبي از سرمايه اقتصادي و به کارگيري عادت واره ها است. ريتزر در توضيح نظريه سرمايه فرهنگي بورديو مي نويسد: «اين سرمايه بيشتر از خاستگاه طبقه اجتماعي مردم و تجارب آموزشي شان سرچشمه مي گيرد. در اين بازار، انسان ها سرمايه شان را جمع مي کنند و آن را يا براي بهبود جايقگاه اجتماعي شان هزينه مي کنند و يا جايقگاه شان را از دست مي دهند و باعث مي شود که جايقگاه شان در چارچوب اقتصاد فرهنگي و خيم تر شود» (ريتزر، ۱۳۷۴: ۴۴).

مفهوم سرمايه فرهنگي تاثير چشمگيري بر جامعه شناسي نهاده است زيرا اين مفهوم فرهنگ را در مرکز تحقيقات راجع به قشر بندي وارد نموده است اين مفهوم در اواخر دهه ۱۹۷۰ با ترجمه شدن کتاب باز توليد وارد سنت جامعه شناختي انگليسي زبان شده است. از زمان مطرح شدن اين مفهوم توسط بورديو، بيش از هر حوزه ديگري در حوزه آموزش و پرورش به کاررفته است و حجم عظيمي از تحقيقات تجربي و تاملات نظري پديد آورده است. محققان بسياري در پژوهش هایشان اين مفهوم را به کار برده و به بسط و تعديل مفهوم سرمايه فرهنگي پرداخته اند. هايس اصطلاح سرمايه فرهنگي را بازنماي جمع نبروهای غير اقتصادي مانند زمينه خانوادگي، طبقه اجتماعي، سرمايه گذاري هاي گوناگون و تعهدات نسبت به تعليم و تربيت، منابع مختلف و مانند آنها مي دانست که بر موفقيت آکادميک (علمي يا تحصيلي) تاثير مي گذارد. سرمايه فرهنگي به عنوان صلاحيت در فرهنگ پايقگاه ها، گرايشات و ايده ها تعريف مي شود که اغلب يک مکانيزم مهم در باز توليد سلسله مراتب اجتماعي در نظر گرفته مي شود. تمرکز اصلي تئوري سرمايه فرهنگي اين است که فرهنگ از طريق سيستم آموزشي که بازتاب فرهنگ طبقه حاکم است، انتقال مي يابد و تشويق مي شود و در نهايت موجب باز توليد همان فرهنگ خواهد شد. همچنين ريچارد زوئينگهافت، سرمايه فرهنگي را انواع گوناگون دانش ها و مهارت ها مي داند و برکس و فولک واژه سرمايه فرهنگي را براي اشاره به قابليت هاي انعطاف پذير جوامع انساني براي پرداختن به محيط زيست و اصلاح آن به کار مي رود (تراسي، ۱۳۸۲: ۶۸-۷۴).

ترنر، سرمايه فرهنگي را مجموعه نمادها، عادات، منش ها، شيوه هاي زباني، مدارک آموزشي، ذوق و سليقه ها و شيوه هاي زندگي که به طرز غير رسمي بين افراد شايع است، تعريف مي کند. کالينز، سرمايه فرهنگي را شامل «منابعي نظير مکالمات از پيش اندوخته در حافظه، شيوه زباني، انواع خاص دانش يا مهارت، حق ويژه تصميم گيري و حق دريافت احترام مي داند» (ملاحسني، ۱۳۸۱: ۳۰۰). چنين مي توان برداشت نمود که سرمايه فرهنگي به مثابه نوع خاص سرمايه در زمره ارزش ها و هنجارهاي والاي جامعه است و طوري نيست که شخص يک شبه (مثل سرمايه اقتصادي) آن را کسب کند و يا انتقال دهد و يا اينکه قابل خريد و فروش باشد. بورديو سرمايه فرهنگي را به مثابه دانشي (شناختي) مي داند که افراد را قادر به تفسير کد هاي فرهنگي گوناگون مي کند. با اين حال برخي آن را با طبقات مسلط، مرتبط مي دانند و برخي آن را با زبان، در پيوند مي يابند. آشافبرگ و ميس (۱۹۹۷) ويژگي اصلي سرمايه فرهنگي را مهارت و آشنائي با رنمهاي فرهنگي و اعمال طبقات مسلط مي دانند. دومايس (۲۰۰۲) اشاره مي کند که سرمايه فرهنگي مشتمل بر کفايت زباني و فرهنگي و مهارت در فرهنگ طبقات بالا تراست. نهايتا اينکه سرمايه فرهنگي ناظر بر اين ادعا است که شخص بر اساس منش برتر فرهنگي جامعه، جامعه پذير مي شود. آموزه هاي جديد نشان مي دهد که بين شکل شهر و توسعه پايدار پيوند مستحکمي وجود دارد (Aschaffenburg & Mass, 1997). Dumais, 2002 به نقل از مثنوي، (۱۳۸۲). شهر فشرده اي که دانش طراحي شهري را به طرز مناسبی به کار گرفته و بخش هاي آن به هم مرتبط هستند دارای ساختاري انعطاف پذير است که اجزاء آن به کل مرتبط هستند. يک بخشبندي خوانا از فضاهای عمومي که نه تنها بخش هاي مختلف محلات و واحدهای همسايگي را به هم متصل مي کند بلکه مردم را از درون حيطه خانه ها، مدارس و محل کار و مؤسسات اجتماعي شان به هم مرتبط مي کند.

برخي از طرفداران شهر فشرده پتانسيل شهر را در افزايش تراکم مسکن در توسعه کاربري هاي مختلط جديد مي دانند. با اين وجود تراکم تنها معيار سنجش شهر فشرده نيست. اگر ما در صدد دستيابي به تعادل مناسب کيفيت و کميت هستيم بايستي محدوديتي براي تراکم در يک شهر فشرده وجود داشته باشد. اين ظرفيت از مکاني به مکان ديگر متفاوت است و به شرايط محلي، شرايط آب و هوا و محيط ساخته شده موجود بستگي دارد. افزايش تراکم نيازمند بهبود کيفيت مناطق شهري براي جذب مردم به زندگي و کار است. ايجاد فضاي باز شهري لازمه ي محيط شهري با کيفيت بالا است و مي تواند مزايای اجتماعي و فرهنگي زيادي داشته باشد (Holden & Norland, 2015).

در نهايت مي توان چنين نتيجه گرفت که ويژگي هاي شهر فشرده با اغلب ملاحظات توسعه پايدار همپوشاني دارد، بنا بر اين يکي از اشکال توسعه پايدار شهري تلقی مي گردد. همچنين از آنجا که يکي از ابعاد توسعه پايدار شهري کيفيت زندگي است، بنا بر اين شهر

فشرده (در صورت رعایت همزمان همه ملاحظات آن)، می تواند موجبات ارتقاء کیفیت زندگی شهری را فراهم سازد. همانگونه که زیلمن به درستی اشاره می کند پایداری به معنای یک کیفیت مناسب زندگی است. اما در هر یک از این نواحی جهانی نیز تفاوت های عمدهای وجود دارد که از طریق مطالعات فرهنگی نمی توان به آن پی برد. از سوی دیگر نحوه برداشت فرهنگی نسبت به پذیرش یا عدم پذیرش تراکم زیاد را نمی توان ثابت دانست زیرا تعریف آنچه «سطح مورد پذیرش اشغال فضا» دانسته می شود در طول زمان در تمام فرهن گها تغییر کرده است. گرچه ممکن است الگوهای مورد ترجیح زندگی در برخی کشورها به ویژه در آمریکای شمالی و استرالیا که امکان دسترسی به منابع وسیع و زمین برای اکثریت وجود دارد، گرایشی عمومی به سوی پخشایش با تراکم پایین باشد، ولی حتی در این کشورها نیز دشواری تامین منابع فسیلی برای حمل و نقل و بحران انرژی، مدیریت شهری و توسعه این کشورها را به سوی سیاست های افزایش تراکم و فرهنگ سازی برای پذیرش آنها متمایل می سازد (Holden & Norland, 2015). نظریه فشردگی شهری در سال های اخیر مورد توجه بسیاری از طراحان شهری و محققان قرار گرفته است. هریک از بررسی های صورت گرفته دغدغه ای خاص را در این نظریه درپیش گرفته و به آن پرداخته است. در این میان هم در تحقیقات داخلی و هم خارجی، مسائل زیست محیطی بسیار مورد توجه است. اما در این میان عوامل فرهنگی در مسیر توسعه پایدار شهری و تاکید بر فشردگی شهری کمتر مورد نظر محققان بوده است. در میان تحقیقات خارج از کشور که دامنه فعالیت های میدانی وسیع تری را دربرمی گیرد گاهاً به مقوله فرهنگ و سرمایه فرهنگی یا توسعه فرهنگی اشاره شده است اما در تحقیقات داخلی بیشتر ابعاد مختلف کالبدی و اقتصادی مدنظر می باشد. لذا تفاوت پژوهش حاضر را با تحقیقات فوق می توان در ارائه یک فرضیه نسبتاً جدید یعنی نقش عامل فشردگی شهری در تحقق سرمایه فرهنگی، دانست که در این پژوهش به بررسی آن پرداخته است.

بخشی و همکاران (۱۳۹۷) در تحقیقی به ارزیابی نقش عامل تراکم و فشردگی بر پایداری اقتصادی شهرهای ساحلی (مطالعه موردی: بابلسر) پرداختند. یافته های این پژوهش مبین آن است که عامل تراکم و فشردگی شهری سهم مهمی را در ایجاد پایداری اقتصادی ایفا می کند. از این رو افزایش تراکم، ترکیب کاربری ها و ارتقا مجاورت مقاصد احتمالی سفرهای روزانه چون محل کار، مدارس و... با مراکز سکونتی نقشی اساسی در پایداری اقتصادی محلات پیرامونی شهر ایفا می کند. حسینی (۱۳۹۶) موضوع شهر فشرده و توسعه پایدار شهری سبزوار را مورد مطالعه و بررسی قرار داد. یافته های تحقیق نشان می دهند که در محدوده مورد مطالعه تنها در دو بخش احساس مکانی و دسترسی به خدمات ادعاهای طرفداران اندیشه شهر فشرده مورد تأیید قرار گرفت، اما در مورد بخشهایی چون همبستگی تعاملات اجتماعی، احساس امنیت اجتماعی، کاهش وابستگی خانوارها به خودروهای شخصی و کاهش هزینه های مصرفی خانوار در حوزه انرژی میان ادعاهای طرفداران شهر فشرده و یافته های حاصله در محدوده مورد مطالعه همخوانی و تطابق وجود ندارد. یافته های تکمیلی گویای آن است که عامل فشردگی یا پراکندگی به تنهایی نمی تواند پایداری شهری را تبیین کند و در کنار آنها متغیرهای زمینه ای و اجتماعی و اقتصادی دیگری نیز وجود دارند که بایستی مد نظر قرار گیرند. کاظمیان (۱۳۹۴) در تحقیق خود با عنوان بررسی بلندمرتبه سازی، تراکم و توسعه پایدار شهری در ناحیه دو منطقه نه شهرداری مشهد نشان داد که افزایش تراکم و احداث ساختمان های بلند مرتبه ناحیه دو منطقه نه، شهر مشهد در ابعاد مختلف کالبدی، اقتصادی و اجتماعی با اصول توسعه پایدار شهری منطبق نیست و این افزایش تراکم ضمن کاهش کیفیت محیطی موجب کاهش انواع خدمات مورد نیاز شهروندان از جمله، خدمات آموزشی، تفریحی، فضای سبز در سطح محدوده شده است. همچنین به لحاظ اجتماعی نیز موجب افزایش فاصله طبقاتی، گسترش فرهنگ تجمل گرایی و کاهش مشارکت محله ای شده است. حاتمی کیا (۱۳۹۳) به سنجش پایداری اجتماعی در نواحی شهری با رویکرد شهر فشرده (مطالعه موردی شهر آمل) پرداخت و نشان داد پایداری اجتماعی کل در شهر آمل در سطح مطلوبی قرار دارد. نتایج آزمون همبستگی نشان داده که پایداری با تراکم جمعیتی، ساختمانی و کلی مسکونی دارای همبستگی مثبت و معنی داری می باشد. سیف الهی و همکاران (۱۳۹۱) به تبیین پراکنش و فشردگی فرم شهری در آمل با رویکرد فرم شهری پایدار پرداختند. نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می دهد که شهر آمل با اینکه در طول ۴۰ سال گذشته از فرم پراکنده ای برخوردار بوده است، اما در دهه ی اخیر از میزان پراکنش آن کاسته شده و روند تمرکزگرایانه ای را در پیش گرفته است، که این امر شکل گیری بافت های متراکم و فشرده ای را در نواحی داخلی شهر موجب شده است.

ویلیامز و همکاران (۲۰۱۷) در بررسی انعطاف پذیری فرم فشرده شهری به این نتیجه رسید که این فرم دارای یک فضای عمومی کاملاً مشخص است که در آن محدوده ی عمومی شهر علاوه بر اتصال بخش های مهم شهر به یکدیگر، منازل افراد را با محل های کار، مدارس و مراکز خدمات اجتماعی و تفریحی مرتبط می کند. همچنین فرم فشرده؛ بر ایجاد حمل و نقل پایدار،

کاهش گستردگی و استفاده پایدار از زمین، همبستگی اجتماعی و توسعه ی فرهنگی، صرفه جویی اقتصادی در ارائه ی زیرساخت ها و حمایت از خدمات کسب و کار و محلی نقش مستقیم و غیرمستقیم دارد. هولدن و نورلند (۲۰۱۵) در تحقیقات خود نشان داد که ویژگی های کاربری زمین بر مصرف انرژی خانوار و حمل و نقل تاثیر مستقیم دارد و نتایج تحقیق نشان دهنده حمایت از شهر فشرده به عنوان یک فرم پایدار شهری است. مک کارتی و کازا (۲۰۱۵) در پژوهشی بر وجود ارتباط میان الگوی توسعه فضایی شهر و سطح آلودگی و کیفیت هوا اشاره دارد و اینکه شکل پراکنده بر کیفیت نامناسب هوا تاثیرگذار است. در واقع فشرده گی شهرها در کاسته شدن میزان آلودگی نقش دارد. آریفودودو (۲۰۱۲) در پژوهشی در زمینه الگوی شهر فشرده در شهر باندونگ اندونزی نشان داد که بین افزایش تراکم در توسعه های فشرده با افزایش کیفیت زندگی رابطه معنی داری مشاهده نشده است. در این پژوهش بر ضرورت مناسب سازی سیاست های توسعه فشرده با شرایط و وضعیت کشورهای در حال توسعه تاکید شده است. دمپسی (۲۰۱۰) در تحقیقی با عنوان بازبینی شهر فشرده، نشان داد که ایده شهر فشرده با کیفیت زندگی شهری شهروندان در ارتباط است. همچنین شهر فشرده با ایجاد فضاهای پرتحرک، مناسب و جذاب از لحاظ اجتماعی و فرهنگی به عنوان گرایش مسلط قابل پذیرش می باشد. شهر فشرده مشوق حمل و نقل عمومی و از نظر انرژی مقرون به صرفه است.

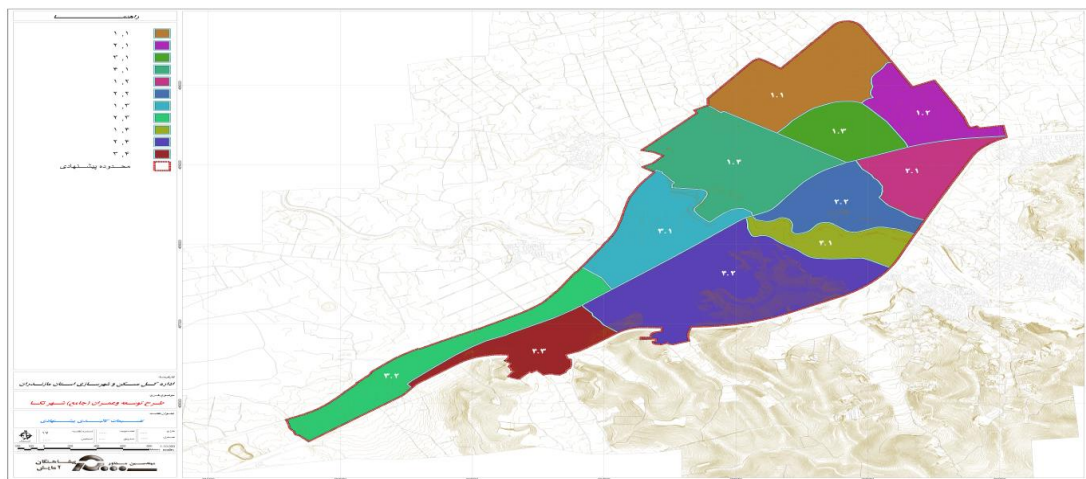
روش پژوهش

با توجه به اهداف تعیین شده تحقیق حاضر تحقیقی پیمایشی است که به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام می شود. لذا ابتدا به جمع آوری مبانی و ادبیات نظری موجود در این زمینه پرداخته شد و سپس به وسیله پرسشنامه داده های لازم گردآوری شده و یافته های حاصل از آن تجزیه و تحلیل گردید. از نظر هدف این تحقیق، یک تحقیق کاربردی محسوب می شود. این دسته از تحقیقات معمولاً به منظور حل مشکل یا معضل خاص علمی یا اجتماعی انجام می گیرند و نتایج حاصل از آنها می تواند مورد توجه مسئولان درگیر با موضوع موردنظر قرار گیرد تا در حل آن معضل خاص به کار برده شود. پژوهش حاضر در دو مرحله انجام شد. در مرحله اول به شیوه اسنادی و کتابخانه ای به تدوین موضوع تحقیق و جمع آوری اطلاعات لازم از طریق فیش برداری از منابع و مقالات اقدام شد و سپس در مرحله دوم به منظور جمع آوری داده ها به روش میدانی، به مصاحبه مستقیم و مصاحبه ساختمند با ابزار پرسشنامه اقدام گردید. اطلاعاتی که به شیوه اسنادی گردآوری شده بود جهت تدوین مبانی نظری تحقیق مورد استفاده قرار گرفت و در بخش میدانی، داده های به دست آمده از پرسشنامه ها به منظور تجزیه و تحلیل، استخراج شده و آماده سازی گردید. ابزار جمع آوری داده ها در این تحقیق پرسشنامه محقق ساخته با سوالات بسته است. بخش اول پرسشنامه به سوالات جمعیت شناختی افراد اختصاص دارد. در بخش دوم پرسشنامه، عقیده شهروندان در زمینه تاثیر فشرده گی شهری در سرمایه فرهنگی افراد، با سوالاتی بسته مورد ارزیابی قرار گرفت. جامعه مورد مطالعه شهروندان ساکن در شهر نکا می باشد. این شهر ۶۰۹۹۱ نفر جمعیت دارد. بر اساس فرمول کوکران ۳۸۱ نفر از افراد ساکن این شهر به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. روش نمونه گیری در تحقیق حاضر به صورت خوشه ای و تصادفی ساده است. برای روایی صوری پرسشنامه ها از نظر استاد راهنما و نظرات تنی چند از اساتید جغرافیا استفاده گردید. به منظور بررسی پایایی یا تکرار پذیر بودن سوالات پرسشنامه ها، از آزمون آلفای کرونباخ بهره برده شد. برای تجزیه و تحلیل داده های به دست آمده از نرم افزار آمار کاربردی SPSS با نسخه ۲۰ استفاده گردید و داده ها در دو قسمت آمار توصیفی و آمار استنباطی تحلیل شدند. در آمار توصیفی برای توصیف مشخصات نمونه از روش های آماری درسطوح مختلف تلخیص (توزیع فراوانی، درصد و...) و جدول بندی (یک بعدی و...) استفاده شد. در بخش استنباطی با توجه به نوع فرضیات تحقیق از آزمون همبستگی، آزمون t تک نمونه ای و آنالیز واریانس یک طرفه استفاده شد. همچنین از آزمون K-S برای مشخص نمودن وضعیت نرمال بودن توزیع توابع متغیرها استفاده گردید.

قلمرو جغرافیایی پژوهش

شهرستان نکا در استان مازندران و ما بین شهرستان ساری و بهشهر در عرض جغرافیایی ۳۹ و ۳۶ شمالی و طول جغرافیایی ۱۹ و ۵۳ شرقی نصف النهار گرینویچ قرار دارد. این شهرستان از شمال به دریای خزر و از جنوب به دامنه های جنوبی رشته کوه البرز محدود می باشد. شکل هندسی شهرستان نکا از سطح دریا بطور متوسط ۵۰ متر است و مساحت کلی شهرستان ۱۸۶۵ کیلومتر مربع است. این شهرستان از دو قسمت کوهپایه ای و جلگه ای است. بطور کلی ارتباط منطقه مورد مطالعه با پایتخت بوسیله یک

راه آسفالت به صورت دائمی برقرار می باشد و علاوه بر آن راه آهن سراسری ایران از داخل شهرستان می گذرد دو راه سراسری شمال کشور از رشت تا مشهد که قسمتی از آن بنام شاهراه آسیایی مشهور گردیده نیز از داخل منطقه مورد مطالعه عبور می نماید. نیمی از جمعیت شهرستان نکا در مناطق شهرنشین سکونت دارند. مطابق با آخرین آمار سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵، این جمعیت برابر با ۶۰ هزار و ۹۹۱ نفر گزارش شده است. ضریب شهرنشینی در نکا بالای ۵۰ درصد و برابر با ۵۱/۰۳ درصد می باشد و از جمعیت روستایی ساکن، پیشی گرفته است. بنابراین نرخ شهرنشینی در نکا نسبت به دوره های قبل افزایش داشته است. تراکم جمعیت نیز تقریباً برابر با ۱۵۰۰ نفر در هر کیلومتر مربع می باشد. این اطلاعات نشان می دهد که رشد شهرنشینی و تراکم جمعیت در سال های اخیر در این شهر قابل توجه بوده است. همچنین با بررسی صورت گرفته مشخص شد که رشد شهر نکا در سال های گذشته و ابتدای احداث آن به شکل پراکنش بوده است اما در طی سال های اخیر از شدت آن کمتر شده است. یکی از دلایل این امر را می توان در سیاست های اتخاذ شده مدیریت شهری دانست که با افزایش ضریب سطح زیربنا، به رشد ساخت و ساز عمومی در شهر کمک کرد. مسلماً هرچند این نسبت افزایش یابد میزان تراکم و انبوه سازی نیز افزایش می یابد. نتیجه اعمال این سیاست ها در نهایت به شکل گیری بافت های فشرده و گسترش عمودی آن ها منجر شده است و به عبارتی روند فشردگی و تراکم جمعیت در برخی نواحی شهر بیشتر شده است.



شکل ۱. منطقه بندی شهر نکا

یافته ها و بحث

یافته های حاصل از توصیف داده ها نشان داد که حدود ۴۰ درصد از پاسخگویان در گروه سنی بین ۲۱ تا ۳۰ سال قرار دارند که بیشترین فراوانی و درصد را به خود اختصاص داده اند. کمترین تعداد متعلق به افراد کمتر از ۲۰ سال است که به لحاظ فراوانی در پایین گروه قرار گرفته اند. همچنین میانگین سن افراد نمونه برابر با ۳۱/۵ سال می باشد. ۱۹۸ نفر از پاسخگویان را زنان و ۱۸۲ نفر را مردان تشکیل می دهند. بنابراین تعداد زنان پاسخگو بیشتر است. حدود ۵۰ درصد از پاسخگویان متاهل می باشند که بیشترین تعداد هستند. ۴۴/۵ درصد نیز مجرد می باشند. افراد بی همسر به دلیل طلاق یا فوت، تعداد کمی را تشکیل می دهند. بیشتر پاسخگویان مدرک تحصیلی دیپلم و پایین تر دارند و در فاصله نزدیک کسانی قرار دارند که دارای لیسانس هستند. افراد کم سواد کمترین تعداد را تشکیل می دهند. طبق نتایج به دست آمده بیشتر پاسخگویان را دانشجویان و افراد در حال تحصیل تشکیل می دادند. ۵۲/۴ درصد از پاسخگویان در مسکن شخصی و تحت مالکیت خود زندگی می کنند. ۳۸/۲ درصد نیز در منزل استیجاری زندگی می کنند. بیشتر پاسخگویان بین ۱۰ تا ۱۵ سال است که ساکن این محله می باشند. کمترین تعداد نیز متعلق به افرادی است که بیشتر از ۲۰ سال ساکن این محله می باشند. حدود ۵۷ درصد از منازل پاسخگویان در کوچه باز قرار دارد و حدود ۲۰ درصد از پاسخگویان در کوچه بن بست زندگی می کنند. همچنین حدود ۶۵ درصد از پاسخگویان بومی می باشند و حدود ۲۱ درصد افراد غیربومی می باشند و در نهایت طبق نتایج به دست آمده بیشتر پاسخگویان در آپارتمان هایی با تراکم بالا یعنی بیشتر

از ۳ طبقه زندگی می کنند و ۴۲/۷ درصد را تشکیل می دهند. ۳۸/۷ درصد نیز در آپارتمان با تراکم پایین زندگی می کنند و تقریباً ۱۹ درصد منزل ویلایی دارند.

نتایج حاصل از تحلیل استنباطی داده ها نشان داد که سرمایه فرهنگی در نواحی مختلف شهر نکا از مطلوبیت کافی برخوردار نیست. طبق نتایج به دست آمده در جدول ۱، فرض برابری میانگین نظرات و میانگین مقیاس رد می شود ($P < 0/05$)؛ بنابراین اختلاف بین میانگین ها معنادار است. بررسی میانگین ها نشان می دهد که میانگین نظرات کمتر از میانگین مقیاس است (۲/۳۹ در مقابل ۳). بنابراین فرضیه تحقیق مورد تأیید قرار می گیرد و به عقیده شهروندان وضعیت سرمایه فرهنگی در نواحی مختلف شهر نکا از مطلوبیت کافی برخوردار نیست.

جدول ۱

تعیین وضعیت سرمایه فرهنگی در نواحی مختلف شهر نکا با آزمون t تک نمونه ای

متغیر	نوع میانگین	میانگین	انحراف معیار	اختلاف میانگین	t	درجه آزادی	سطح معناداری
سرمایه فرهنگی	میانگین نظرات میانگین مقیاس	۲/۳۹ ۳	۱/۰۹	۰/۵۶	-۱۰/۷۷	۳۷۹	۰/۰۰۰

در فرضیه دوم مبنی بر این که بین فشردگی شهری و سرمایه فرهنگی در شهر نکا رابطه معنادار وجود دارد، نتایج جدول (۲) نشان می دهد که در فاصله اطمینان ۹۵ درصد سطح معناداری آزمون همبستگی پیرسون برابر با ۰/۰۱ می باشد. بر این اساس فرضیه تحقیق مورد تأیید قرار گرفته و فرضیه صفر رد می شود. بنابراین بین فشردگی شهری و سرمایه فرهنگی در شهر نکا رابطه معنادار وجود دارد. علامت این رابطه مثبت است بنابراین جهت رابطه مستقیم می باشد. در واقع فشردگی شهری می تواند بر افزایش سطح سرمایه فرهنگی شهروندان اثر مثبت داشته باشد. شدت رابطه نیز ۰/۱۲ است و این بدان معناست که ۰/۱۲ از فرایند بهبود سطح سرمایه فرهنگی شهروندان وابسته به فشردگی شهری است و بقیه تغییرات متاثر از سایر متغیرها می باشد.

جدول ۲

همبستگی پیرسون بین فشردگی شهری و سرمایه فرهنگی

متغیرها	فشردگی شهری		
	میزان آماره	سطح معناداری	تعداد
سرمایه فرهنگی	۰/۱۲	۰/۰۱	۳۸۰

در فرضیه سوم مبنی بر این که بین سطح سرمایه فرهنگی در نواحی با تراکم بالا، تراکم متوسط و تراکم پایین در شهر نکا تفاوت معنادار وجود دارد، نتایج جدول ۳ نشان می دهد که سطح معناداری آزمون آنالیز واریانس یک طرفه، برابر با ۰/۰۰۰ است. بنابراین چون از سطح احتمال ۰/۰۵ کمتر است، فرضیه صفر رد می شود و با ۹۵ درصد اطمینان می توان نتیجه گرفت که بین میانگین ها اختلاف معنادار وجود دارد. در واقع میزان سرمایه فرهنگی به تراکم یا فشردگی شهری بستگی دارد. از طرفی، از آزمون لون که همسانی یا عدم همسانی واریانس بین گروه ها را نشان می دهد، نتیجه می گیریم که چون سطح معناداری این آزمون بیشتر از ۰/۰۵ است بنابراین واریانس بین گروه ها همگن یا همسان می باشند بنابراین از آزمون تعقیبی برای گروه های همگن استفاده می کنیم تا تفاوت بین گروه ها را مشخص نماییم. در این حالت بهترین آزمون، آزمون LSD می باشد.

جدول ۳

آزمون آنالیز واریانس یک طرفه (ANOVA) سطح سرمایه فرهنگی به نسبت تراکم

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	ANOVA آزمون		
			F	سطح معناداری	آماره
بین گروه ها	۲۹۷/۳۳	۲	۱۴۸/۶۶		
درون گروه ها	۲۴۴۵/۶۲	۳۷۴	۴۵/۰۵	۰/۰۰۰	۱/۰۳
جمع	۲۴۷۴/۹۵	۳۷۶	۶۵/۳۸		۰/۳۵

جدول ۴

نتایج آزمون میانگین‌ها (LSD)

نواحی ۱	نواحی ۲	تفاوت میانگین	انحراف معیار	سطح معنی داری
تراکم بالا	تراکم متوسط	۰/۲۵۷	۰/۴۱	۰/۹۰
تراکم متوسط	تراکم پایین	۲/۷۰۱	۰/۴۰	۰/۰۰
تراکم متوسط	تراکم بالا	-۰/۲۵۷	۰/۴۱	۰/۹۰
تراکم پایین	تراکم پایین	۲/۴۴۴	۰/۵۱	۰/۰۰
تراکم پایین	تراکم بالا	-۲/۷۰۱	۰/۴۰	۰/۰۰
تراکم متوسط	تراکم متوسط	-۲/۴۴۴	۰/۵۱	۰/۰۰

نتیجه گیری

در راستای تحقق اهداف تحقیق و تبیین نقش عامل فشردگی شهری بر سطح سرمایه فرهنگی شهروندان شهر نکا، نتایج نشان داد بیشتر پاسخگویان در نواحی با تراکم بالا و آپارتمان‌های بیشتر از ۳ طبقه زندگی می‌کنند و به نوعی متعلق به مکان‌های متراکم شهر می‌باشند. در بررسی فرضیه اول تحقیق این نتیجه به دست آمد که به عقیده پاسخگویان وضعیت سطح سرمایه فرهنگی در شهر چندان مطلوب و مناسب نیست. در واقع ساکنین شهر وضعیت پایداری فرهنگی در شهر و سطح سرمایه فرهنگی شهروندان را مطلوب ارزیابی نکردند. در این رابطه باید گفت هرچند نمونه‌هایی از این دست وجود دارد که محققان وضعیت پایداری اجتماعی-فرهنگی شهر خود را نامطلوب گزارش نموده‌اند اما باید برنامه ریزان شهری و مسئولین ذیربط با عنایت به این یافته‌ها نقاط ضعف و تهدیدهای چنین رویدادهایی را شناسایی و در پی حل آن باشند. در این راستا کاظمیان (۱۳۹۴) نیز در منطقه دو مشهد به همین نتیجه دست یافت و پیشنهاد کرد ابعاد مختلف کالبدی، اقتصادی و اجتماعی با اصول توسعه پایدار شهری منطبق شود. بنابراین در روند توسعه پایدار شهری و برنامه‌های فشرده‌سازی در شهر نکا باید به مقوله‌های فرهنگی جایگاه ویژه‌ای تعلق داد و ضمن علل شناسی کاستی‌های فرهنگی در سطح شهر در پی رفع مشکلات ناشی از آن بود.

نتایج حاصل از فرضیه دوم تحقیق بیانگر این است که شهروندان تراکم شهری را عامل موثری بر افزایش سطح سرمایه فرهنگی می‌دانند. در واقع مطابق با نتایج بین سرمایه فرهنگی و فشردگی شهری رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد و فشردگی شهری منجر به افزایش سطح سرمایه فرهنگی افراد می‌گردد. این نتیجه با یافته‌های اندرسون و کولدینگ (۲۰۱۷) همسو است و یافته‌های حسینی (۱۳۹۶) را نیز مورد تأیید قرار می‌دهد. در این رابطه باید گفت مطابق با این نتیجه می‌توان انتظار داشت که ایجاد چنین فضایی در شهر مزایای اجتماعی و فرهنگی فراوانی داشته باشد. در واقع از آنجا که یکی از ابعاد توسعه پایدار شهری کیفیت زندگی است، بنابراین شهر فشرده (در صورت رعایت همزمان همه ملاحظات آن)، می‌تواند موجبات ارتقاء کیفیت زندگی شهری را فراهم سازد. این نتیجه را همچنین می‌توان در راستای عقاید هلدن و نورلند (۲۰۱۵) دانست. بنابراین سیاست‌های افزایش تراکم پذیرش را برای فرهنگ سازی فراهم می‌سازد.

نتایج حاصل از فرضیه سوم تحقیق که سطح سرمایه فرهنگی را در سطوح مختلف تراکم شهری مقایسه می‌نمود؛ بیانگر این است که سطح سرمایه فرهنگی در نواحی با تراکم بالا با نواحی با تراکم پایین اختلاف معنادار دارد به طوری که سطح این سرمایه در نواحی با تراکم بالا بیشتر است. در واقع سطح سرمایه فرهنگی با میزان فشردگی شهری در ارتباط است و نواحی با تراکم بیشتر دارای سطح سرمایه فرهنگی بالاتری هستند. یعنی هر چقدر میزان فشردگی شهری بیشتر باشد می‌توان زمینه‌های فرهنگی را در این فضاها بیشتر انتظار داشت. در یافته‌های خارج از کشور همسو با این نتیجه نمونه‌ای مشاهده نشد. دلیل آن را هلدن و نورلند (۲۰۱۵) چنین توجیه می‌کنند که نحوه برداشت فرهنگی نسبت به پذیرش یا عدم پذیرش تراکم زیاد را نمی‌توان ثابت دانست زیرا تعریف آنچه «سطح مورد پذیرش اشغال فضا» دانسته می‌شود در طول زمان در تمام فرهنگ‌ها تغییر کرده است. در یافته‌های داخلی نیز هر چند بخشی و همکاران (۱۳۹۷)، حسینی (۱۳۹۶) و سیف‌الهی و همکاران (۱۳۹۱) بر این موضوع تأکید نموده‌اند که عامل فشردگی یا پراکندگی به تنهایی نمی‌تواند پایداری شهری را تبیین کند و در کنار آنها متغیرهای زمینه‌ای و اجتماعی و فرهنگی دیگری نیز وجود دارند که بایستی مد نظر قرار گیرند؛ اما به مقایسه سطوح سرمایه فرهنگی در سطوح مختلف تراکم شهری پرداختند. در مجموع باید گفت این نتیجه نیز تکمیل‌کننده یافته‌های پیشین است که عامل فشردگی شهری را عنصر

مهمی بر پایداری اجتماعی-فرهنگی در شهر دانسته و بیان می‌دارد که دشواری تامین منابع فسیلی برای حمل و نقل و بحران انرژی، مدیریت شهری و توسعه و... کشور را به سوی سیاست‌های افزایش تراکم و فرهنگ سازی برای پذیرش آنها متمایل ساخته است. در نهایت با توجه به یافته‌های به دست آمده پیشنهادها زیر ارائه می‌گردد:

۱- در راستای مطلوب نبودن میزان سرمایه فرهنگی در بین شهروندان نکا، پیشنهاد می‌شود برنامه ریزان و مدیران شهری برای حل این مشکل راهکارهای اساسی تدوین نمایند. برنامه‌هایی که به گرایش شهروندان به مصرف کالاهای فرهنگی مانند مطالعه کتاب منجر شود می‌تواند در این زمینه کارساز باشد.

۲- در راستای تاثیر مثبت فشردگی شهری بر سرمایه فرهنگی می‌توان از پتانسیل‌های موجود در این نوع فرم شهری یعنی شهر فشرده، در جهت پایداری فرهنگی و ارتقای سرمایه فرهنگی شهروندان بهره لازم را برد. مثلا در پیاده راه‌ها می‌توان کالاهای فرهنگی را به مردم عرضه کرد یا برنامه‌های فرهنگی را ترویج نمود.

۳- با توجه به اینکه تراکم بیشتر و بالاتر سطوح بالاتری از پایداری اجتماعی و فرهنگی را در خود جای داده است باید توجه داشت که این فشردگی و بلند مرتبه سازی ها منجر به افزایش اختلافات طبقاتی نگردد.

منابع

- بخشی، امیر؛ حاجیان، همت؛ کاویانی، حمیدرضا. (۱۳۹۷). ارزیابی نقش عامل تراکم و فشردگی بر پایداری اقتصادی شهرهای ساحلی (مطالعه موردی: بابلسر)، سومین کنفرانس ملی رویکردهای نوین در علوم انسانی، چالشها و راه حل‌ها، تهران، دانشگاه پیام نور بوردیو، پی.یر. (۱۳۸۰). نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی. ترجمه مرتضی مردیها، تهران: نشر پارسه.
- بوردیو، پی.یر. (۱۳۸۴). شکل‌های سرمایه در سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه. گردآوری کیان تاجبخش، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: نشر شیرازه.
- تراسبی، دیوید. (۱۳۸۲). اقتصاد و فرهنگ، ترجمه کاظم فرهادی، تهران: نشر نی.
- حسینی، سید هادی. (۱۳۹۶). شهر فشرده و توسعه پایدار شهری سبزوار. نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ۱۷(۴۵)، ۹۳-۱۱۶.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.
- سیف‌اللهی، فرانک؛ زیاری، کرامت ا...؛ پور احمد، احمد؛ نیک پور، عامر. (۱۳۹۱). تبیین پراکنش و فشردگی فرم شهری در آمل با رویکرد فرم شهری پایدار. پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، ۸۰، ۱۵۵-۱۷۶.
- شارع پور، محمود؛ خوش فر، غلامرضا. (۱۳۸۰). رابطه سرمایه فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان (مطالعه موردی شهر تهران). علوم اجتماعی، ۲۰، ۱۴۷-۱۳۳.
- کوزر، لوئیس. (۱۳۸۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- مثنوی، محمد رضا (۱۳۸۲). توسعه پایدار و پارادیم‌های جدید توسعه شهری؛ شهر فشرده و شهر گسترده. فصلنامه محیط‌شناسی، ۳۱، ۹۰-۱۰۴.
- ملاحسینی، حسین. (۱۳۸۱). بررسی رابطه بین میزان سرمایه اجتماعی و نوع دینداری در بین دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان در استان گیلان (علی‌آباد کتول-گنبد). پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- Agren, P.O. (2014). Vertical Community Life: a Disappearance to Third Placial Capital, *American Journal of Sociology*, 13(3), 66-33.
- Andersson, E., & Colding, J. (2014). Understanding how built urban form influences biodiversity. *Urban Forestry & Urban Greening*, 13(2), 221-226.
- Dieleman, F., & Wegener, M. (2004). Compact city and urban sprawl. *Built environment*, 30(4), 308-323.
- Holden, E., & Norland, I. T. (2005). Three challenges for the compact city as a sustainable urban form: household consumption of energy and transport in eight residential areas in the greater Oslo region. *Urban studies*, 42(12), 2145-2166.
- Jenks, M. & Colin, J. (2016). Dimensions of the Sustainable City, Springer Science + Business Media B.V.

References

- Agren, P.O. (2014). Vertical Community Life: a Disappearance to Third Placial Capital, *American Journal of Sociology*, 13(3), 66-33.

- Andersson, E., & Colding, J. (2014). Understanding how built urban form influences biodiversity. *Urban Forestry & Urban Greening*, 13(2), 221-226.
- Bakhshi, A., Hajian, H., Kavyani, HR. (2018). Assessing the Role of Density and Compactness on Economic Sustainability of Coastal Cities (Case Study: Babolsar), 3rd *National Conference on New Approaches in Humanities, Challenges and Solutions, Tehran* (in Persian)
- Bourdieu. P. (2001). *Raisons pratiques: sur la theorie de l'action*, Parse Publications (in Persian)
- Bourdieu. P. (2005). *Forms of capital in social capital: trust, democracy and development*, By the efforts of Kian Tajbakhsh & et al. Shirazeh Publications (in Persian)
- Coser, L. A. (2005). Masters of sociological thought; ideas in historical. Translated by Mohsen Salasi, Elmi Publications (in Persian)
- Dieleman, F., & Wegener, M. (2004). Compact city and urban sprawl. *Built environment*, 30(4), 308-323.
- Holden, E., & Norland, I. T. (2005). Three challenges for the compact city as a sustainable urban form: household consumption of energy and transport in eight residential areas in the greater Oslo region. *Urban studies*, 42(12), 2145-2166.
- Hosseyini. H. (2017). Intensive city and sustainable urban development of Sabzevar, *Journal of Applied Researches in Geographical Science*. 17(45), 93-116. (in Persian)
- Jenks, M. & Colin, J. (2016). Dimensions of the Sustainable City, Springer Science + Business Media B.V.
- Masnavi, M. (2003). Sustainable development and new paradigms of urban development; Compact city and wide city, *Environmental Quarterly*. 31, 90-104. (in Persian)
- Molahasani, H. (2002). *Investigating the relationship between the amount of social capital and the type of religiosity among third year high school students in Guilan province (Aliabad Katoul-Gonbad)*. Master Thesis, Tarbiat Modares University. (in Persian)
- Ritzer, G. (1995). *Contemporary sociological theory*, Translated by Mohsen Salasi, Elmi Publications (in Persian)
- Seifoddin, F., Zayyari, K., Purahmd, A., Nikpour, A. (2012). Explanation of Dispersion and Compactness of Urban Form in Amol City, Considering Sustainable Urban Form, *Human Geography Research*, 80, 155-176. (in Persian)
- Sharepour, M., Khoshfar, Gh. (2002). The relationship between cultural capital and youth social identity (Case study of Tehran). *Social Science Letter*, 20, 133-147. (in Persian)
- Throsby, C.D. (2003). *Economics and culture*, Translated by Kazem Farhadi, Ney Publications (in Persian)

How to Cite:

Bagheri Nozari, F., Bakhshi, A. & Divsalar, A. (2021). The Role of Urban Compression in the Realization of Cultural Capital (Case Study: City of Neka). *Geographical Engineering of Territory*, 5(2), 327-337.

ارجاع به این مقاله:

باقری نوذری، فاطمه، بخشی، امیر و دیوسالار، اسدالله. (۱۴۰۰). نقش عامل فشردگی شهری در تحقق سرمایه فرهنگی (مطالعه موردی شهر نکا). مهندسی جغرافیایی سرزمین، ۵(۲)، ۳۲۷-۳۳۷.